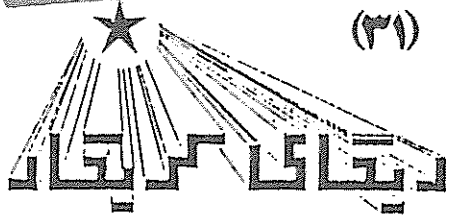


سال سوم شماره سی و یکم اسفند ۱۳۶۵

(۳۱)



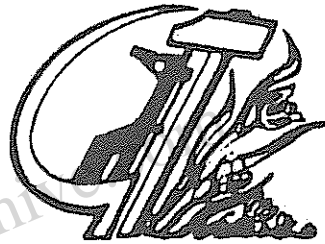
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کمیته کردستان

اعلامیهٔ دفتر سیاسی
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

دربارهٔ تلاش جدید رژیم برای گسترش جنگ

گسترش جنگ ایران و عراق
به کردستان
و نقشه‌های رژیم فقها

پنج سال ونیم از جنگ ارتجاعی ایران
و عراق میگذرد . جنگ در طی این مدت
حاصلی جز ویرانی ، کشته شدن صد هـ سا
هزار نفر از مردم و کشور ، تشدید فقر و
بقیه در صفحه ۸



به پیشواز نوروز میرویم

صفحه ۲

حوادث یمن
و پاپیکوبیهای

ضد کمونیستی کومله

صفحه ۱۹

اخبار جنبش

صفحه ۲۳

ضرورت غلبه بر پراکندگی
در صفوف جنبش

یکی از خصوصیات برجسته اوضاع
سیاسی کنونی جامعه ما که جایگاه اصلی
راد مجموعه مشخصه های سیاسی وضعیت
بقیه در صفحه ۱۳

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی



به پیشواز نوروز میرویم

غیزش اولین نسیم های بهاری خیر فرا رسیدن نوروز را به همراه می آورد نوروزی که سرآغاز بهار است و بهاری که سرآغاز سالی ست از سالیانی که از پی یک میگذرند . بچه بجاست که ایرانیان مبدائی که آغاز زندگی طبیعت است را بعنوان شروع هر سال و تفکیک آن با سال سپری شده قرار داده اند . پس مانیز برسم دیرینه ، سرزمین مان به پیشواز این تحویل سال خجسته برویم . و بیجا نیست که همه ما در استانبول بین سرفصل جدید ارزندگی و مبارزه خود بروری برزندگی سیاسی کشورمان در رسال گذشته داشته باشیم .

سال گذشته نیز بخشی از طوفانی بود که هشت سال است ایران را فرا گرفته است . طی یکسال گذشته اوضاع عمومی - سیاسی ایران دستخوش تغییرات اساسی نگشت و احوال تحولات سیاسی عموماً در مدار خاص خود در جریان بود . در یادآوری اوضاع سیاسی ایران شاید بتوان برجسته ترین مسئله را در ادامه فضای پیکارجوی توده ای ، تداوم مبارزات آنان قلمداد کرد . در سال گذشته آنچه که ایران را همچنان چون لاله ای آشفشانی گرم و بهرطپش باقی نگاه

داشت تداوم مبارزات کارگری و توده ای در سطح و اشکال گوناگون بود . پس از گذشت هفت سال از بقدرت رسیدن ضد انقلاب فقا هتی و پس از پنجسال سرکوب خشن و افسارگسیخته آشفشان این مبارزات همچنان میگرد و زمین را به همراه پایه های تخت حکومتگران در زیر پایشان به لـرزه میافکند . مبارزات درخشان و دلاوریهای طبقه کارگرایان ، در سال گذشته نیز در بسیاری از کارخانه ها و به اشکال گوناگون در جریان بود . مبارزات کارگران ایران در سال گذشته ، در عین برخورداری از تسلسل و تداوم خود و حتی گسترش دامنه آن در چهار پراکندگی ویی سازمانی بود که خود تاثیرات منفی بر این مبارزات برجا گذاشت . در کنار طبقه کارگرتوده های زحمتکش نیز مبارزات خود را در اشکال گوناگون به پیش بردند . مبارزات توده های زحمتکش که بخش وسیعی از آن حول مسائل سیاسی و در تقابل با ارگانها و دستگاههای حکومتی شکل میگرفت ، در موارد متعدد و گسترده به اشکال انفجاری بروز می یافت . نمونه های برجسته این مبارزات خصوصاً در محلات فقیرنشین و حاشیه شهرها اوج گسترده ای داشت . بعنوان مثال مبارزات طولانی و قهرمانانه

اهالی زحمتکش ناحیه قلعه حسن خان در حومه شهر تهران که شکل شورش توده ای در ابعاد محله ای را بخود گرفته بود، نمونه بارزی از این مبارزات بود .

اما اوضاع رژیم، اوضاع حاکمان سرزمین لرزان وتوده های مبارزه جو چگونه بود ؟ اساسی ترین مسئله رژیم را در سال گذشته تا اوم و شدت یابی تضاد های درونی آن تشکیل میداد . اظهار مخالفتها، وصف بند یها و درگیریهای که دیگر نه گاه بلکه عموماً پای امامت را نیز به میان میکشید، تصویروشمای همیشگی بود که میتوان از اوضاع رژیم بخاطر آورد . تشدید درگیریهای درونی جناحهای گوناگون رژیم طرفداران خط امام - جناح مسلط - و طرفداران بورژوازی بازار خصوصاً در مقطع انتخابات به اوج خود رسید . در ادامه آن برخورد شدید و تعرض جناح طرفدار بازار به مسئله تصویب اعتبارنامه و ترکیب اعضای کابینه موسوی و از سوی مقابل شیوه حرکت جناح طرفدار خط امام در رابطه با مسئله تعیین جانشینی خمینی - که تفاوتی با کودتای آشکار نداشت -، بخوبی بیانگر تشدید غلشی شدن و گسترش روز افزون دامنه این درگیریها به سمت اساسی ترین و پایه ای ترین مبانی، عدت جمهوری اسلامی است . اما مشکل اصلی جمهوری اسلامی تنها به این مسئله محدود روند افت پایه های اجتماعی رژیم

وهواداران او در میان توده هامسئله ای بود که در سال گذشته خصوصاً خود را در ناتوانی رژیم در سیج های سیاسی - تبلیغی و اعزام نیرو به جبهه ها بخوبی مینمایاند . چنانکه در پروسه بسیج نیرو و تدارک حملات اخیر رژیم نزدیک به یکسال بطول انجامید . سیاست جنگ طلبی رژیم هر چند که بدلیل برخورد به موانع ومشکلات جدی تر ناشی از اوضاع بحرانی ایران است به کندی پیش میرفت ولی همچنان ادامه داشت . رژیم خصوصاً با برتری فعالی جناح مسلط در عرصه های مختلف از تخصیص انرژی و بودجه گرفته تا حتی بخدمت گرفتن بزرگترین ابزارهای تبلیغاتی در داخل و خارج از کشور هر روز بیشتر از پیش برای رفع کمبود های خود در پیشبرد و تداوم سیاست جنگ طلبانه اش کوشید . از جمله نتایج این دوره طولانی تلاشهای رژیم ، آغاز و حمله - فجر ۸ و ۹ - در جنوب و شمال غرب است که نتیجه اش پس از آخرین تحولات عدم موفقیت برای ایران بود . جمهوری اسلامی در سال گذشته نیز همچنان با تکیه بر باورد اشتباه اهداف و سیاستهای خاص خود روز بروز دچار انزوای بیشتری در عرصه بین المللی گشت و با ادامه سیاستهای سرکوبگرانه و قرون وسطائی اش در برخورد مسائل داخلی و ادامه حرص جنگ افروزان اش بیش

کردستان بود. رژیم با توجه به ناتوانی اش در تحمیل حاکمیت خویش و بعنوان حلقه ای مقدم تراز آن ضعف او را استقرار کابل و تامین نیروهایش در کردستان، سرکوب قطعی و درهم شکستن جنبش مسلحانه راهدف خود قرارداد و بدین وسیله میخواست که راه را برای استقرار نظامی خویش بگشاید. در عرصه اعمال فشار به توده ها و وادار کردن آنان به تمکین در مقابل اراده خود، رژیم پیاپی و در مناطق وسیعی از کردستان بی مهارت و گسترده تر از سالیان گذشته در تکان پر بود و مقامات و چشمگیر مبارزات درخشان توده های اهالی مناطق گوناگون بخش اعظم تلاشهای رژیم را خنثی نمود. رژیم تداوم اجحافات و زورگویی توسط عواملش در مناطق اشغالی توپ و خمپاره باران روستاها در پیش گرفتن سیاست تخلیه و انهدام برخی از روستاها تسلیح اجباری و سرپازگیری و دهه هفده این تاکتیکها را همچون اهرمهای برای به عقب نشینی واداشتن توده ها و تثبیت موقعیت خویش در کردستان بخد مت گرفت. علاوه بر این رژیم تلاشهای توطئه آمیزی را برای تبلیغات علیه جنبش مسلحانه، برای پاشیدن بذرافعال و سرخوردگی در جنبش و ایجاد و توسعه شبکه های جاسوسی و طرفداران خویش سازمان داد تا بلکه بتواند بدینوسیله ضعف خود را در روبرو

در اذهان جهانیان رسوایی اعتبارگشت. اما در سوی دیگر جبهه، در اردوی مخالفین رژیم پراکندگی و اختلافات شدید بین نیروهای سیاسی همچنان برجای باقی بود و حتی این اختلافات ویرانگر پراکندگی ها تشدید شد. در چنین اوضاعی مسلماً نمیتوانست قطبی نیرومند و انقلابی شکل بگیرد. جنبش انقلابی ما از عدم وجود قطبی نیرومند در مقابل رژیم برای جلب سازماندهی توده ها و هدایت این دریای عظیم بیشترین لطمه را دید. خصوصاً در شرایطی که جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دچار بحران است این نقطه ضعف بیشترین نتایج منفی را برای مبارزه توده ای در راستای سرنگونی رژیم بیارمی آورد.

در سال گذشته نیز کردستان عرصه بارز تداوم موقعیت انقلابی، مبارزات توده ای و جنبش مسلحانه و عملیاتهای نیروی پیشمرکه و سنگر تداوم انقلاب در ایران بود. از سوی دیگر نیز رژیم اسلامی بیشتر از گذشته در اشکال سیاسی و نظامی و با استفاده از تاکتیکهای گوناگون فشار سرکوبگرانه و حملات خود را بر این جنبش وارد میآورد و حتی آنرا تشدید کرده بود. اساسی ترین سیاست رژیم در درواخیر که بروز آنرا در سال گذشته بوضوح شاهد بودیم تلاش رژیم برای استقرار نظامی در سراسر

روئی مستقیم با جنبش خلق کرد جبران کرده و از طریق نفوذ و ضربه زدن از داخل بتواند اهداف خویش را به پیش ببرد. اما این عرصه از تلاشهای رژیم نیز را کثیر مناطق کردستان با موفقیت روبرو نشد. مقاومت و مبارزات یکپارچه اهالی در مقابل فشارهای گوناگون رژیم بعنوان بهترین گواه ادامه موقعیت انقلابی و عدم پیشرفت اعمال حاکمیت رژیم در کردستان بود. هرچند که این مبارزات گذشته از تعامی برجستگیهای همچنان از ضعف سازماندهی و نبود هماهنگی و هدایت برخوردار بود. در شهرهای کردستان نیز رژیم کوشید با بالا بردن کنترل و اعمال فشار دستگاههای سرکوبگر خود توده ها را به عقب نشینی وادارد. اما در آنجا نیز با وجود کنترل و جوار غاب و اختناق شدیدی که توسط رژیم ایجاد گشته است، مقاومتهای توده های بطور چشمگیری در جریان بود.

گسترش دامنه جبهه های جنگ ایسران و عراق و محدود و بمبارانها و جنگ شهرها به روستاها و شهرهای کردستان سال گذشته را برای اهالی کردستان بعنوان یادآور آوارگی و درگیری و تلفات و ویرانیهای بی شمار برجاء خواهد گشت. در طی این سال تعداد زیادی از شهرهای کردستان مورد هجوم هواپیماهای عراقی قرار گرفته و اهالی آنها مهابهای زیادی از

سال را در درگیری و آوارگی بسربردند. شهرهایی چون بانه، پیرانشهر، ریط، سردشت در ماههای زیادی از سال خالی از سکنه بودند و تعداد کثیری از هموطنان ما در این حملات و در توپ بارانها و حملات زمینی در نقاط مختلف مرز ایران و عراق در کردستان جان خود را از دست دادند و بقربانیان آتش افروزیهای رژیم اسلامی افزوده شدند. جنگ حزب دمکرات و کومه له که از ۶ بهمن ۶۲ وارد مرحله جدید خود گشته بود در سال گذشته ادامه پیدا کرد و طی آن چند صد تن از بهترین فرزندان این سرزمین جان خود را از دست دادند. جنگ حزب دمکرات و کومه له که خصوصا در نیمه اول سال گذشته شدت بیشتری داشت اصلی ترین مسئله سیاسی کردستان در سال گذشته بود. معضلی بود که ذهن هر انسان دلسوز و آگاهی را بخود مشغول ساخته و بیشترین لطمات را بر بیکر جنبش انقلابی کرد وارد آورد. طی یکسال گذشته بدلیل داغ بودن همیشگی عرصه این درگیریها بخش وسیعی از نیروهای نظامی فعال این دنیروی اصلی جنبش در خدمت این جنگ قرار گرفته و بدینوسیله عملا عملیات و ضربات نیروهای پیشمرگه علیه رژیم به نسبت سالهای گذشته کاهش چشمگیری داشت. تداوم این جنگ و بی سرانجامی آن نهایتاً به

گذشته تداوم و گسترش مبارزات طبقه کارگر و توده هاد را شکل گوناگون و از سوی دیگر توانی رژیم در تثبیت موقعیت خویش و فراگیرتر شدن بحران او نقاط قوتی برای اردوی انقلاب بود. ولی از طرف دیگر پراکندگی و سازمان نیافتگی توده ای و پراکندگی و تشدید اختلافات و درگیریها بین نیروهای سیاسی نقاط ضعف و گرهمهای جنبش بود. گرهمی که تنها با تلاش برای حل آن میتوان به گشودن راه آینده امیدوار بود.

بکوشیم تا با جامه عمل پوشانیدن به این اهداف، هرچه بیشتر به فرارسیدن و تحقق نوروز جاوید و بهارزندگانی نویسن برای توده های میهنان نزدیک شویم.

بهادران خیزش

نوعی تقسیم خاک کردستان انجامید و عملاً هر طرف از این دو نیرو از امکان حضور سیاسی فعال در سراسر کردستان محروم گشتند و در مناطقی که امکان فعالیت نداشتند بخاطر تاثیرات گسترده لزوم آمادگی های نظامیشان بر عرصه های دیگر فعالیت آنان، حضور سیاسی شان کاهش پیدا کرده بود. گذشت یکسال از آغاز این جنگ عرصه گسترده تری از برخورد و شناخت از آن را برای همه اهالی، ایجاد نموده و همچنان در این لحظه آنچه که اساس خواست و موضع توده های کردستان در برخورد به این جنگ را شکل میدهد بیزاری از تداوم آن میباشد. از سوی دیگر در مقابل این خواست قاطع اکثریت اهالی متأسفانه جنگ همچنان ادامه یافته و چشم اندازی نیز برای قطع آن مشهود نیست و فضای این تخصصات و افق دستیابی به راه حلی برای پایان دادن به آن تیره و تاریک است. در ادامه مرور بر اوضاع سیاسی ایران در سال گذشته باید با دقت هر چه خاطر اساسی ترین مسائل را دریافته، نقاط ضعف و قوت اردوی ضد انقلاب و انقلاب را بشناسیم و با درگیری از آن و با اراده ای دوچندان بکوشیم تا در سالی که در پیش روی داریم به بهترین راه پیشرفت و تداوم انقلاب و حل معضلات و کاستی های جنبش را در پیش روی بگیریم. در سال

اعلامیه دفترسیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بپاخیزیم ! درباره تلاش جدید رژیم برای گسترش جنگ

و با جنون جنگ طلبی رژیم ولایت فقیه مقابله کنیم !

کارگران ! زحمتکشان ! هم میهنان مبارز !

رژیم جنگ افروز و جنایت پیشه جمهوری اسلامی در ششمین سال جنگ ارتجاعی و خانمانسوز ایران و عراق که جز ویرانی، مرگ و فلاکت برای خلقهای زحمتکش ایران و عراق حاصلی نداشته است، دست به تجاوز تازه‌ای برای گسترش جنگ زده است. این رژیم که با طرح شعار "صدور انقلاب اسلامی" آشکارا مقاصد توسعه طلبانه اش را اعلام میکند از هیچگونه جنایتی برای تحقق رویاهای کشورگشایانه خود روی گردان نیست و بر آن است که با ادامه عملیات جنگی همچنان دهها هزار نفر دیگر از زحمتکشان و د کشور را قربانی اهداف شوم خود سازد. رژیم ددمنش فقها که در اثر رشد بی وقفه بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی از انجام نبرد های بزرگ و گسترده ناتوان است و رشد مبارزات توده ای دیر یا زود رویاهای ارتجاعی و کشورگشایی های خیالی او را نقش بر آب خواهد ساخت با دست زدن به این نوع عملیات و تبلیغات دروغین میخواهد قدرت نمایی کند و بحران رو به گسترش نظام پوسیده ولایت فقیه را بیوشاند. اما در عمل این نوع اقدامات جنگی خطر توسعه جنگ به سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را مرتبا افزایش میدهد و کشورهای امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را نیز برای شدید حضور نظامی خود در منطقه و دامن زدن به بحران و تشنج بسیج مینماید.

سازمان ما ضمن محکوم کردن شدید و گسترش جنگ بوسیله رژیم جنگ افروز ولایت فقیه از تمام سازمانها و مجامع صلح طلب بین المللی و دولتهای مترقی و انقلابی میخواهد که جنگ — طلبی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمایند و برای خاتمه دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق فعالانه تلاش کنند.

مرگ بر جنگ، مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد صلح، زنده باد آزادی و سوسیالیسم

دفترسیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶۴/۱۱/۳۰

زنده باد کمون

به مناسبت ۲۷ اسفند (۱۸ مارس) یکصد و پانزدهمین سالگرد کمون پاریس

گسترش جنگ ایران و عراق به کردستان

و نقشه‌های رژیم فقها

بهره‌گیری از شرایط جنگی، ثروت خود را افزایش دهند .

بیشترین نفع این جنگ نصیب رژیم جمهوری اسلامی شده است . این رژیم که با بحران عمیقی دست‌بگیریمان بوده و با جنبش توده‌ای قدرتمندی روبروست ، از طریق طولانی کردن عمایین جنگ میخواهد سرکوب کارگران و زحمتکشان را ادامه داده و آنها در پشت شرایط جنگی پنهان نماید، بر روی تضادهای درونیش که دائما بازتولید میشود سرپوش گذاشته و آنها را تعدیل کند و بدین ترتیب حیات ننگین خود را مداوم بخشد تا شاید راهی برای تثبیت حکومت خود بیاید . بهمین دلیل در ادامه دادن به این جنگ تردیدی بخود راه نداده و آنها موهبتی الهی میداند . بقای رژیم فقها تا حدود زیادی با مداوم جنگ ارتجاعی گره خورده است، گرچه همین جنگ، بحران آنها عمقی‌تر کرده و در دراز مدت زمینه را برای متلاشی شدن پایه‌های حکومتش فراهم میسازد .

از سال ۶۱ که رژیم فقها دست به حمله والفجر زد و با این حمله، وعده تسخیر عراق را داد اما در این تعرض خود به خاک عراق با شکست روبرو گردید، جنگ ایران و

فلاکت و تقویت نیروهای ارتجاعی را ببار نیاورده است . در کشورما، صدها هزار نفر از جوانان این مرزوبوم به قتلگه جنگ ارتجاعی برده شده و قربانی اهداف شوم آن گردیده‌اند . تعدادی بیشتری مجروح شده‌اند که بسیاری از این مجروحین ناقص‌العضو گردیده و تا آخر عمر باید تاوان جانی‌تاریخی رژیم فقها را بدهند . مجموع این کشته و زخمی‌ها بالغ بر یک میلیون نفر میشود . علاوه بر این، بسیاری از شهرها و روستاهای ایران ویران شده و خسارات مالی فراوانی ببار آمده که این همه، نصیب کارگران و زحمتکشان گردیده است . بسیاری از مراکز صنعتی نیز در طول جنگ و بخصوص طی جنگ شهرها ازین رفته و یا از کار افتاده‌اند که علاوه بر وارد آمدن تلفات به کارگران و زحمتکشان این مراکز، بسیاری از آنها بیگار و آواره گردیده‌اند . چندین میلیون نفر از مردم ایران، خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شهرها و روستاهای دیگر گردیده‌اند . اینها و بسیاری ضرور و زیان دیگر، سهم مردم ایران از جنگ ارتجاعی بوده است . ولی در طرف مقابل تنها سرمایه داران و تجار و رباخواران و محترکان توانسته‌اند با

تدارك برای حمله جدید پرداخت و در پی شکست‌هایی که در این تدارك خود دید به تلاش برای دست‌یابی به حداقل تدارك برای دست‌زدن به تهاجم افزود برخورد با اختلافات درون حکومتی، شدید فشار بر توده‌ها برای تامین مالی، شکار انسان برای گسیل نمود نشان به جبهه‌ها و هم‌راه اینها، ارتباط‌گیری با اپوزیسیون عراقی و تلاش برای جلب همکاری‌شان، از جمله اقدامات رژیم در طی این مدت بود تا بالاخره توانست شرایط را برای تهاجم جدید خود به خاک عراق آماده کند.

حملات اخیر رژیم ایران به خاک عراق که تحت عنوان والفجرهای ۸ و ۹ انجام گرفت، بخوبی نشان‌دهنده اتخاذ سیاست فوق‌الذکر از سوی رژیم فقهاست. این حملات در دو جبهه جنوب و کردستان انجام شده است. در جبهه جنوب، نیروهای ایرانی به موفقیت کوچک دیگری دست یافتند و بلافاصله تهاجم دیگر خود از طریق کردستان را آغاز نمودند که در ادامه تحولات جبهه مذکور نیروهای ایرانی نتوانستند در کردستان موفقیتی بدست آورند. در جبهه جنوب نیز موفقیت کوچک خود را با پس‌گرفتن بخش‌هایی از مواضع ایران در فو، توسط نیروهای عراق از دست دادند. پایبندی این حملات رژیم فقها در تلاش است که آلترناتیو حکومتی

عراق وارد مرحله دیگری شد. رژیم کسبه زمانی می‌توانست نیروی فوق‌العاده‌ای برای گسیل به جبهه‌ها بسیج نماید، از این پس مجبور بود برای هر بسیج خود ماه‌ها وقت صرف نماید و بالاخره نتواند به بسیج مطلوب خود دست‌یابد. این مسئله و بسیاری عوامل دیگر که بضرر تدارك جنگی رژیم فقها عمل می‌نمود، همراه عواملی که بنفع رژیم عراق بوجود آمد، باعث گردیدند که رژیم فقها سیاست جنگ فرسایشی را در پیش بگیرد و سعی کند که از یکسو با بدست آوردن پیروزیهای محدود که نقش مهمی در تقویت سیاسی‌اش دارد، تنور جنگ را گرم نگهدارد و از سوی دیگر زمینه را برای فروپاشی رژیم عراق توسط اپوزیسیون عراقی مساعدتر نماید. سرریال حملات والفجر، ابزار تحقق این برنامه رژیم فقهاست.

طی سه سال گذشته، رژیم همواره در تدارك برای دست‌زدن به حمله جدیدی بخاک عراق بوده و در چندین مورد بدلیل عدم موفقیت در تدارك و بسیج نیروی لازم، از تهاجم خود دست برداشته و آنرا به تصویق انداخته است. هر بار که به حداقل بسیج نیرو دست یافته، حمله جدیدی را آغاز نموده و در بعضی از حملات خود، موفقیت‌های تاکتیکی و موردی نیز بدست آورده است. طی یکسال که از عطیبات بدست آمد، رژیم فقها چندین بار به

برای رژیم عراق را شکل داده و بدین -
 ترتیب نیروی جایگزینی را در عراق آماده
 نماید . برای اینکار سعی میکند که
 اپوزیسیون عراقی وابسته بخود را به نیرو -
 های سیاسی دیگر عراق نزدیک کرده و راه
 را برای ایجاد جبهه جایگزین در عراق
 هموار سازد . این برنامه به سیاست رسمی
 رژیم فقها تبدیل شده و چندی پیش -
 خامنه ای رئیس جمهور ایران اعلام نمود ،
 مسئله رژیم ایران اینست که چه دولتی را
 بجای رژیم کنونی عراق سرکار بیاورد .
 اتکاء اصلی جمهوری اسلامی بر روی نیروهای
 ارتجاعی وابسته به خویش بوده و مدتیست
 که با تشکیل دادن مجلس اعلا و سرمایه -
 گذاری بر روی حزب الدعوة عراق در راستای
 تحقق هدف فوق حرکت کرد ماست . اما این
 نیروها فاقد پایگاه توده ای در عراق میباشند
 و بهمین دلیل رژیم فقها سعی میکند نیرو -
 های دیگری که دارای پایگاه توده ای در
 عراق هستند را به این نیروها نزدیک کرده و
 از این طریق شکل گیری جبهه مورد نظر خود
 را امکانپذیر سازد . از اینرو توجه سردمداران
 رژیم فقها به اپوزیسیون کردستان عراق که
 يك جنبش توده ای در آنجا جریان داشته و
 نیروهای سیاسی آن از پایگاه توده ای بر -
 خوردارند جلب شده است .
 آینده نشان خواهد داد که برنامه -
 های رژیم فقها برای نزدیک کردن این نیرو

ها و ایجاد جبهه جایگزین تا چه حد با
 موفقیت روبرو خواهد گردید اما آنچه که از
 هم اکنون معلوم میباشد اینست که تناقضات
 جدی در بین ترکیب این نیروها وجود
 دارد . برخی از این نیروها جریانهای
 ارتجاعیند که برای پایه ریزی حکومتی نظیر
 ایران و وابسته به آن در عراق تلاش می
 کنند . ایده آل آنها حکومتی نظیر ایران
 است که باید برنامه و سیاستهای فوق
 ارتجاعی را دنبال نماید و این نیروها از هم
 اکنون پیگیری همان سیاستهای جنایتکارانه
 ای که رژیم فقها در ایران دنبال میکنند را نوید
 میدهند . برخی در طی چند سال گذشته
 به عامل جمهوری اسلامی تبدیل شده و در
 صفوف مقدم پاسداران و سایر نیروهای
 نظامی رژیم فقها در جبهه های مختلف جنگ،
 از جمله در جبهه کردستان وارد کارزار شده
 و همگام با مزدوران جمهوری اسلامی به
 انقلابیون ایران و کردستان ایران متعرض
 شده اند . اما برخی دیگر نیروهای ملی
 کردستان هستند که برای حق تعیین
 سرنوشت مبارزه میکنند و با خواستهای جنبش
 توده ای همگامند . همین تناقض موجب
 خواهد شد که چنین ائتلافی فاقد میانسی
 بادوامی بوده و در اثر کوچکترین تغییری
 تحولی از هم پاشد .

از شرعات دیگری که اتخاذ این سیاست
 برای رژیم فقها دارد اینست که با باز شدن

نتواند به چیزی بیش از پیروزی موردی و تاکتیکی دست یابد و رژیم اسلامی در این جبهه نیز بدنبال کسب موفقیت‌های موردی در راستای به سرانجام رساندن جنگ فرسایشی خویش است تا از این طریق، زمینه برای تفسیر دولت عراق از داخل را فراهم سازد.

بنظر میرسد که تعرض جدید رژیم ایران به مرحله پایانی خود نرسیده و ادامه یافتن درگیری ایران و عراق در جبهه‌های جنگ امکان تکرار حملات دیگری از سوی ایران را محتمل نموده است. رژیم فقها پس از مدت‌ها تدارک و بسیج نیرو توانسته به حملات اخیر خود دست بزند و با توجه به اینکه بعید می‌باشد که در آینده نزدیک بتواند مجدداً به چنین تدارک و بسیج نیروی دست پیدا نماید، در صورتیکه بتواند در این دو جبهه کاری از پیش ببرد سعی خواهد کرد که در ادامه شرایط بوجود آمده کنونی، تعرض دیگری بخاک عراق را آغاز کند که در شراعی چنین به نظرمی آید که با توجه به شکست‌اش در جبهه‌ها این احتمال بیش از پیش ضعیف‌تر شده است.

جبهه جدید در خاک کردستان می‌تواند طرح‌های نظامی جدیدی را بر علیه عراق بکار گیرد. دولت عراق در طی چند سال گذشته استحکامات نیرومند دفاعی در جنوب تدارک دیده و در آن مناطق از خط دفاعی قوی برخوردار گشته است. بهمین دلیل، هر حمله رژیم فقها در جنوب با موانع جسدی روبروست و همین امر، کسب پیروزی‌های موردی برای رژیم اسلامی در جبهه‌های جنوب را سخت‌تر کرده است. در حالیکه در جبهه کردستان، سیستم دفاعی نیرومندى در برابر عوامل رژیم ایران قسراً نداشته و دست‌زدن به تعرض به خاک عراق، از این جبهه برای نیروهای ایران سهل‌تر می‌باشد تا حمله و الفجر که در جبهه کردستان صورت گرفت گرچه نقش اصلی را در برنامه جدید جنگی رژیم دارا نبوده و نسبت به و الفجر ۸ نقش فرعی و درجه دوم را داشته است اما افسوس جدیدی را برای رژیم اسلامی در تعرض به خاک عراق گشوده است. بی‌گمان فقدان توانائی در بسیج نیرو برای جبهه‌های جنگ موجب خواهد شد رژیم جمهوری اسلامی در درازمدت در این جبهه نیز

مرک بر جنگ! زنده باد صلح!

مبارزه برعلیه جنگ، مبارزه ایست برای سرنگونی رژیم اسلامی و گامیست در جهت تحقق نابودی آن. اینکه رژیم فقها با این گام از سر راه برداشته خواهد شد یا در ادامه آن راه پیمایی دیگری نیز برای سرنگونی آن در پیش روی مردم ایران قرار دارد، مسئله بعدی است. بی گمان مبارزه برعلیه جنگ باید با تمامی مبارزاتی که در راستای سرنگونی رژیم فقها قرار دارد پیوند بخورد تا خواست عمومی مردم ایران، یعنی خواست نابودی رژیم جمهوری اسلامی ایران جامه عمل بپوشد.

باید مبارزه برعلیه جنگ که ضرورتاً مبارزه ای برای صلح است را در تمامی ابعادش گسترش دهیم. هم اکنون صلح خواست اکثریت مردم ایران است و جنبش صلح طلبانه در بین کارگران و زحمتکشان و اکثر مردم ایران دائماً گسترش می یابد. باید بر روی این خواست بلاواسطه مردم متمرکز شویم و مبارزاتشان برای صلح را در تمامی محیط های کار و زندگی شان سازمان دهیم. کارخانه، محله، مدرسه، خیابان و محیط های دیگر کار و زندگی مردم را باید به عرصه های مبارزه برعلیه جنگ و برای صلح تبدیل کنیم. از این طریق، عمومی ترین و مهمترین خواست بلاواسطه مردم ایران، برجسته ترین نقش را در جهت بقیه در صفحه ۳۵

آنچه در مجموعه این مسائل واجد اهمیت درجه اول می باشد اینست که تا اوم و گسترش جنگ ایران و عراق قبل از هر چیز ادامه سیاست جنگ طلبانه رژیم فقها مربوط است. این رژیم برای تداوم بخشیدن به حیات جنایتکارانه و مقابله با بحران مسترخویش ناگزیر از ادامه دادن به جنگ است. هر چند که شکست فعلی حملات اود رجبیه های جنگ اخیر نشان دهنده ناتوانی رژیم در پیشبرد برنامه جنگی خود است ولی هر پیروزی ولو کوچک رژیم فقها گامی است در خدمت ادامه پیدا کردن سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران و با توجه به اینکه رژیم فقها در صد شکل دادن به آلت رناتیو مطلوب خویش در برابر رژیم عراق است، چنین پیروزی مستقیماً در خدمت سمت دادن کشور عراق در جهت شرایط قرون وسطایی که رژیم فقها میکوشد هم اکنون در ایران برقرار کند، قرار خواهد گرفت.

برای پایان دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق، قبل از هر چیز باید عامل ادامه دهنده آنرا خنثی نمود. رژیم فقها، مانع اصلی در برابر خاتمه یافتن این جنگ است و از این رو قبل از همه باید آنرا از سر راه برداشت. سرنگونی جمهوری اسلامی اساسی ترین راه برای پایان بخشیدن به جنگ است و با توجه به اینکه ادامه جنگ با بقای رژیم فقها گره خورده،

مانده ترین بخشهای آن، در توهم خود نسبت به آن باقی بمانند ولی شتاب فرو - ریزی توهم توده ها بی سابقه بود و بلا گذشت زمان، بخشهای هر چه بیشتر مردم از آن رویگردان شدند. رویگردانی دائم مردم از رژیم، موجبات انزوای آنرا بوجود

موجود دارا می باشد عبارت از اینست که شتاب فروریزی رژیم جمهوری اسلامی بمراتب بیشتر از شتاب شکل گیری قطب نیرومند در صفوف مخالفین این رژیم است. رژیم فقها در ابتدای بقدرت رسیدنش از پایگاه تودای فوق العاده ای برخوردار

ضرورت غلبه بر پراگندگی در صفوف جنبش

آورده و در حال حاضر، رژیم جمهوری اسلامی که روزی توانسته بود اکثریت مردم را به پایگاه اجتماعی خود تبدیل کند، در انزوای بی سابقه ای بسر میرد. البته بخش محدودی از مردم، همچنان بمثابة پایه اجتماعی رژیم عمل کرده و از آن حمایت میکنند و گرچه باید وجود چنین نیروی اجتماعی ای را بطور جدی در معادلات سیاسی بحساب آورد ولی تعداد حامیان رژیم، در مقایسه با مخالفان آن، کمیت بسیار اندکی را تشکیل میدهند. انزوای بی سابقه و رویگردانی دائمی مردم از رژیم، حاکمیت موجود را در وضعیت بشدت شکننده ای قرار داده و امکانات فروریزی آن بطور دائمی افزایش یافته است. بدین ترتیب، سرنگونی رژیم فقها به یک امکان قریب الوقوع تبدیل شده است.

در قطب مخالفین رژیم، تا آنجا که به جنبش توده ای بر میگردد، این جنبش آشکارا خیز برداشته و دائما حرکات توده ای

بود. بخش اعظم توده ها که حاکمیت جدید را نیروی که در راستای خواستهای انقلابی شان عمل مینماید تصور میکردند، در کنار این رژیم قرار گرفته و خواستهای خود را از آن طلب کرده و انتظار بر آورده شدن این خواستها را از حکومت موجود داشتند. اما رژیم اسلامی نه با خواستهای انقلابی توده ها در تقابل اساسی قرار داشت، هر بار در برابر مردم و خواسته هایشان قرار می گرفت و بروز تناقضاتی که بین تصور مردم از رژیم و عملکرد آن وجود داشت موجب ریزش توهم بخشی از توده ها نسبت به رژیم فقها میشد. روند ریزش توهم توده ها همچنان ادامه داشت و بر شتاب آن دائما افزوده میشد. طی دو ساله اول بقدرت رسیدن حکومت جدید، اکثریت مردم به دشمنی آشکار این رژیم با انقلاب و اهداف آن پی بردند و بسرعت در مقابل آن قرار گرفتند. اگر چه مختصات رژیم اسلامی موجب میشد که همواره بخشی از توده ها، و آنهم عقب -

اصول دیگری که باید ناظر بر حاکمیت جایگزین باشد را از هم اکنون به پیش می کشند .

نیروهای سیاسی ، یعنی نمایندگان سیاسی طبقات اجتماعی ، فاقد پیوند گسترده ، عمیق و همه جانبه با پایگاه اجتماعی خویشند . این مسئله ریشه در شرایط تکوین و رشد طبقات و نیروهای سیاسی ایران و شرایط حاکم بر این جامعه دارد که در اینجا از وارد شدن به این بحث در میگذریم . آنچه دارای اهمیت می باشد اینست که فقدان پیوند کافی این نیروها با پایگاه اجتماعی خود ، موجب شده است که سیاستهای آنها با الزامات عینی حرکت طبقاتی که این نیروها نمایندگی سیاسی آنها را بر عهده دارند فاصله گرفته و به عامل مضاعف در پراکندگی در صفوف مخالفین رژیم تبدیل شود . پراکندگی موجود در صفوف مخالفین رژیم ریشه در تفکیک نسبی این طبقات دارد و اگر نیروهای سیاسی بتوانند سیاستهای خود را بر پایه الزامات عینی حرکت طبقات تنظیم نمایند ، تفکیک طبقاتی ، نقش برجسته ای در شکل گیری قطب نیرومند انقلابی در مکرانیک جامعه ایفا خواهد نمود . اما تا زمانیکه نیروهای سیاسی ، فاقد پیوند لازمه با پایگاه اجتماعی خویشند و در نتیجه نتوانند به اتخاذ سیاستهای متناسب با

گسترده و مستوری در مقابل با رژیم بوقوع می پیوندند . گسترش بحران انقلابی و جنبش توده ای ، عامل اصلی فراهم آمدن امکان سرنگونی رژیم بشمار میرود و تا دم تعمیم این وضعیت ، شرایط را بسرای سرنگونی آن هرچه فراهم تر مینماید . در انقلاب گذشته ، شرایطی فراهم شده بود که اکثریت قریب به اتفاق مردم در برابر بورژوازی و آنهم بخش بسیار محدودی از آن (درباریان و بورژوازی بوروکراتیک وابسته بدان) قرار گرفته و بر اساس تکیه صرف مخالفین بر سیاست سرنگونی ، رژیم گذشته از صحنه سیاست خارج گردید . اما تغییر و تحولاتی که طی این چند ساله بوقوع پیوسته ، باعث تفکیک نسبی صفوف طبقات از یکدیگر شده و دیگر نمیتوان در انتظار وقوع انقلابی نظیر انقلاب همگانی سال ۵۷ بود . رژیم فقها برخلاف رژیم سلطنتی در سال ۵۷ ، بهیچوجه حاضر به ترك حاکمیت نبوده و از حکومت موجود خود بعنوان تنها شکل تداوم حاکمیت خویش با چنگ و دندان دفاع خواهد کرد . این امر عامل دیگریست که موجب شده است که برخلاف انقلاب گذشته ، جنبش توده ای اساساً نتواند بر مدار اصول جایگزینی به موفقیت دست یابد . در چنین شرایطی ، اقشار و طبقات اجتماعی تنها با خواست سرنگونی بمیدان نیامده و هر یک از آنها

مبارزات توده ها، شرایط لازم برای اتحاد - شان را فراهم میسازد، چرا که وجه اشتراك توده ها در زندگی جاری و تحمل فقر و فلاکت و سرکوب بی مهار رژیم فقهی، آنها را در پیوند عملی با یکدیگر قرار میدهد. اما تا زمانیکه این شرایط لازم، یعنی شرایط عینی ای که زمینه اتحاد توده ها را فراهم میسازد، با پیوند سیاسی عناصر آگاه و نمایندگان سیاسی این اقشار و طبقات اجتماعی ترکیب نشود، شرایط کافی برای تحقق اتحاد در صفوف جنبش انقلابی فراهم نخواهد شد. یکی از مهمترین ضعفهای جنبش کنونی در همین فقدان پیوند بین نیروهای سیاسی نهفته است.

طبقه کارگر و توده های زحمتکش در جریان زندگی روزمره خود انواع ستم و استثمار مناسبات حاکم بر جامعه را با پوست و گوشت خود احساس میکنند و با انواع سرکوب و اجحافات که رژیم حاکم برای بقای حاکمیت ننگین خود در برابر آنها کار میبرد روبرو هستند. درد مشترک توده ها آنها را در جریان مبارزه بیکدیگر نزدیک میکند. اما تا زمانیکه آگاهی، از بیرون و توسط نیروهای سیاسی به جریان مبارزات ایشان وارد نشده و

الزادات اجتماعی دست بزنند، تفکیک طبقاتی نمیتواند به تمرکز در قطب انقلابی جامعه تبدیل شود. لازم به تذکر است که نیروهای اپوزیسیون ضد انقلابی رژیم فقهی (سلطنت طلبان و ۰۰۰) نیز در پراکندگی بسر میبرند و از اینرو در آن قطب نیز نیروی که توانائی سرنگونی رژیم را داشته باشد وجود ندارد. در نتیجه، در شرایطی که رژیم در اوج درماندگی و شکنندگی میباشد، قطب نیرومندی که توانائی سرنگونی آنرا داشته باشد وجود ندارد. از اینرو غلبه بر پراکندگی موجود در صفوف جنبش نقش تعیین کننده را در تحقق سرنگونی رژیم فقهی و جایگزینی آن توسط یک حکومت دموکراتیک و انقلابی ایفا مینماید.

اتحاد در صفوف نیروهای انقلابی و مترقی امریست که کمتر کسی از پدیده اش لفظی آن سرپا میزند. اما آنچه که این نیروها در حد لفظ بدان پای بندند و وقتی بعرصه عمل کشیده شده و نیازمند پاسخگویی عملی است رنگ عوض کرده و سکارسم و فرقه گرائی جایگزین تلاش برای شکل دادن به یک قطب نیرومند انقلابی میشود. قوانین حاکم بر روند عینی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

و همین امر باعث شده است که در غیاب مرکز ثقل اصلی، یعنی در غیاب طبقه کارگرسازمانیافته، راه‌های غیرپرولتسری در سطح جنبش غلبه داشته و همین امر موجب تداوم پراکندگی در سطح جنبش گردیده است، چراکه اقشار غیرپرولتسری نمیتوانند به محور اتحاد توده‌ها تبدیل شوند. رادیکال‌ترین نیروهای خرد-بورژوازی نیز از افق دید محسوس دوری برخوردارند، زیرا خرده‌بورژوازی در نهایت بدنبال راه‌های بورژوازی است و شرایطی که چنین راه‌حل‌هایی نمیتواند توده‌ها را به خواستهایشان برساند و آنها را در رسیدن به پیروزی یاری دهد، توانایی تأمین وحدت مبارزاتی در صفوف توده‌ها را نیز نداشته و مبارزات آنها را به بیراهه کشانده و با عقیم خواهد گذاشت.

با توجه به مسائلی که در بالا بدانها اشاره کردیم، علل پراکندگی در صفوف جنبش رامیتوان دریافت. در شرایط کنونی جامعه ما که طبقه کارگر بعنوان طبقه‌ای آگاه، مشکل و مستقل پابمیدان نگذاشته، اکثر نیروهای سیاسی حاضر در عرصه سیاست جامعه را نیروهای غیر کارگری تشکیل میدهند و این نیروها فاقد پیوند لازم با پایگاه اجتماعی خویشند، آنچه که توسط نیروهای سیاسی شوریزه شده و بکار گرفته میشود، ریشه در تنگ‌نظریهای غیر

با آن تلفیق نشود، نمیتواند به مبارزات خود سمت پیروزمندانه‌ای بدهد و همین چنین نمیتواند مبارزات خود را زیرکندگی بیرون آورده و متحدانه رژیم فقها را در هم بکوبند پایه‌های حکومت دلخواه خود را پی‌ریزی کنند. گرایش بوحدت مبارزاتی در میان توده‌ها وجود دارد و هر جا که امکان واقعی برای آن فراهم گردد چنین وحدتی متحقق میگردد، اما فقدان تأملی که میتواند چنین وحدت‌آگاهانه‌ای را تأمین نماید، یعنی فقدان نیروهای سیاسی‌ایکه بچنین ضرورتی دست‌یافته و در روند عملی مبارزه، تبدیل شدن آن به واقعیت را دنبال کنند، باعث تداوم پراکندگی در مبارزات توده‌هاست. بسی‌گمان، طبقه‌ایکه میتواند سنگ بنای چنین اتحادی را پایه‌ریزی کند، طبقه کارگر است. وقتی طبقه کارگر بتواند بمثابه طبقه‌ای مستقل خود را سازمان دهد، مناسب‌ترین شرایط برای تأمین اتحاد مبارزاتی توده‌ها فراهم میشود. عدم وجود طبقه کارگر مشکل و سازمانیافته، عامل دیگریست که بقای پراکندگی در صفوف جنبش را طولانی میکند. اهمیت این مسئله وقتی بخوبی درک میشود که بر روی ماهیت طبقاتی اکثر نیروهای که در صفوف جنبش حضور دارند مکت کنیم. اکثر نیروهای سیاسی رانیروهای خرده‌بورژوازی و بورژوازی تشکیل میدهند

پرولتری این نیروها داشته و دید و عمل فرقه گرایانه و سکتاریسم ریشه دارشان به مانعی جدی در برابر فشرده شدن صفوف جنبش تبدیل شده است .

برقراری پیوند نیروهای سیاسی با پایگاه اجتماعی و حضور فعالشان در عرصه عملی مبارزات توده ها میتواند راهگشای تامین وحدت مبارزاتی در صفوفشان گردد . این از یکسو، اما از سوی دیگر، وحدت در عرصه عملی مبارزه در گرو تحقق پیوند نیروهای سیاسی با مبارزات توده ها است . بدین ترتیب ما ظاهراً باید دور باطل روبروئیم . از یکسو باید پیوند نیروهای سیاسی با مبارزات توده ها تامین گردد تا سکتاریسم و دید فرقه گرایانه شان بعنوان مانعی در برابر تحقق وحدت بی اثر شده و یا از بین برود و از سوی دیگر تحقق پیوند هرچه بیشتر نیروهای سیاسی با مبارزات توده ها در گرو همکاری آنها در پراتیک مبارزات توده ای است . این تناقض و بظاهر دور باطل، ریشه در واقعیات موجود در عرصه سیاست جامعه ما داشته و تنها با شناخت و پاسخگویی درست بدان است که میتوانیم برین بست آن غلبه یافته و راه را برای مداخله هرچه موثرتر نیروهای انقلابی در جریان مبارزات توده ها برای دست یابی به پیروزی بگشائیم . برای این کار باید در عین اینکه بر روی هر دو وجه

مسئله تاکید ورزیده و سعی کنیم که توأم، هم از هر امکانی برای عملی شدن همکاری و ائتلاف نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی استفاده نمائیم و هم با حضور فعال در عرصه مبارزات توده ای زمینه را برای دخالت موثر در مبارزات توده ها و گسترش امکانات همکاری بین نیروها فراهم کنیم، حلقه اصلی بین این دو وجه را یافته و حرکت خود را از آن نقطه آغاز کنیم . این حلقه چیزی نیست جز حضور فعال در عرصه مبارزات توده ای، چراکه این وجه از مسئله بر الزامات عینی استوار است و الزامات عینی مبارزات توده ها، راه را برای گسترش همکاری بین نیروهای سیاسی هموار میکند . طبقه کارگرو توده های زحمتکش در جریان زندگی و مبارزاتشان ضرورت اتحاد و همکاری را درك کرده و هر جا که امکانی برای تحقق آن وجود داشته باشد از آن استقبال خواهند کرد . کافیت که نیروهای سیاسی با حضور فعال در عرصه مبارزاتشان، تلاش خود را برای ایجاد وحدت مبارزاتی در صفوفشان متمرکز نمایند . در چنین حالتی نیروهای سیاسی دیگر، ناگزیر خواهند بود به این ضرورت پاسخ گفته و همکاری برای سازماندهی مبارزات توده ای و فشرده تر کردن صفوف مبارزاتی آنها را بپذیرند، در غیر این صورت کارگران و توده های زحمتکش بدریج آنها را از صفوف خود خواهند راند .

د هی مبارزات کارگران و زحمتکشان، حلقه اصلی برای برطرف نمودن، ضعف کنونی جنبش یعنی پراکندگی حاکم بر آنست و باید با تمام توان برای تحقق آن کوشید. اگر چنین همکاری در عالی ترین شکل خود و در تمامی ابعادش نمیتواند متحقق شود، باید در عرصه های معین و در هر موردی برای عملی نمودن تلاش کرد، همین موارد و عرصه های معین، زمینه را برای همکاری همه جانبه فراهم خواهد نمود. پذیرش همکاری بدنه نیروهای سیاسی با یکدیگر در سازماندهی مبارزات توده ها توسط رهبری این سازمانها، مناسب ترین شرایط را برای عملی شدن این همکاری فراهم میکند. باید از پذیرش همکاری، چه همکاریهای موردی و چه همکاریهای همه جانبه، توسط سازمانهای سیاسی استقبال کرده اما اگر رهبری این نیروها همچنان بر اساس تنگ نظری و سکتاریسم خود از پذیرش این ضرورت سر باز زند، ما بدنه نیروهای مترقی و انقلابی را به همکاری عملی در سازماندهی توده ها دعوت میکنیم.

ما چنین سیاستی را در سر تا سرایران، از جمله در کردستان دنبال میکنیم و معتقدیم که در اینجا نیز باید تلاش نماییم که در عرصه سازماندهی مبارزات طبقه کارگر، همکاری سیاسی انقلابی و مترقی در عرصه عملی

سازمان ما جنبه واحد کارگری را برای تأمین وحدت مبارزاتی در صفوف توده ها مطرح کرده است. تکیه بر روی چنین جنبه ای از اینرو ضرورت دارد که ما دام طبقه کارگر نتواند به محور مبارزات توده ها تبدیل شود، آینده پیروزمندی در انتظار جنبش انقلابی قرار نخواهد گرفت بهمین دلیل بهر نسبت که طبقه کارگر متشکل شود، بهر نسبت که امکان تأمین هژمونی طبقه کارگر بر مبارزات توده های زحمتکش بوجود آید، بهمان نسبت افق پیروزی جنبش انقلابی روشن تر خواهد شد. علاوه بر این، سازماندهی توده های زحمتکش، وجه دیگر تأمین هژمونی طبقه کارگر است. هیچ طبقه ای حتی طبقه کارگر نمیتواند بتنهایی جنبش را به پیش برده و انقلاب کند. انقلاب توسط مجموعه ای از اقشار و طبقات که در زیر ستم و استعمار طبقاتی هستند صورت میگیرد و بهمین دلیل طبقه کارگر برای دست یابی به پیروزی اقشار و طبقات دیگری را نیز در کنار خود خواهد داشت. از اینرو سازماندهی توده های زحمتکش و تأمین وحدت مبارزاتی بین توده ها با یکدیگر و با طبقه کارگری دیگر از وجوهی است که کسب هژمونی بوسیله طبقه کارگر را ممکن کرده و از این طریق پیشروی برای دست یابی به پیروزی امکان پذیر خواهد شد.

همکاری نیروهای سیاسی در سازمان —

حوادث یمن . . .

در جهان امروز که سوسیالیسم و کمونیسم دیگر نه يك "شبح" بلکه واقعیتی است عینی که باگامهای استوار به پیش میرود، هر جا که ضعف و اشکال و حتی شکستی به اردوی جهانی انقلاب وارد و گاه سوسیالیسم وارد میشود تمام مترجمین و متحدان آشکار و پنهانشان و تمامی آنهایی که دانسته و ندانسته در این راستا حرکت میکنند، جشن میگیرند و برای توجیه مواضع سیاستهای ارتجاعی یا انحرافی خود وارضای تمایلات ضد اردوگه سوسیالیستی که ضرورتاً ضد کمونیستی است شروع به لجن پراکنی میکنند. — بر خورد نیروهای این اردو در رابطه با حوادث یمن از این جمله است و کومه له تا آنجائیکه به مواضع جهانیش باز میگردد با آنها تفاوت کیفی نداشته و هم از اینرو به رقص و پایکوبی پرداخته و نشریه پیشرو شماره ۱۲ خود را به مقاله ای تحت عنوان "راه کارگر در یمن رسوائی رویزیونیسم" مزین نموده که جز فحاشی و تحریف (این شیوه معمول و شناخته شده کومه له) محتوایی ندارد. کومه له، این نماینده خرده بورژوازی خانه خراب کرد سپان که در ترسانو ک دماغ خود رانمی بیند از همان آغاز فعالیت

خود تلاش نموده تا سوسیالیسم تنگ نظر خود را با هاله ای از گرایشات ترقیخواهانه به خورد توده های زحمتکش کردستان بدهد و از این طریق نیروئی هر چه بیشتر را گرد خویش جمع نماید. هر قدر جنس قلبی تر، رنگ و روغنش نیز باید متناسب با آن غلیظ تر باشد تا مشتری پسند تر گردد. کومه له نیز متناسب با پایگاه طبقاتی خویش آنارشیسم را بطور و ترکیبات گوناگون پیشه نمود و در این راه، از همان آغاز، سیاست آنتی سویتیزم را بعنوان خلوص و منزه طلبی ایدئولوژیک خود مطرح نمود، حال آنکه این موضع بیش از هر چیز بیانگر ناسوسیالیسم تنگ نظرانه اش بود. کومه له چه قبل و چه بعد از تشکیلات حزب کمونیستش همواره تلاش داشته تا با چشم بستن بر تاریخ درخشان کمونیسم و سوسیالیسم در جهان معاصر گردد و خاک بسیاری بپا کند، خاک به چشم توده های مردم و هواداران خود بپاشد، اما نتوانسته طی این زمان حتی يك کلام منطقی و مستدل در جهت اثبات ادعاهای خود ارائه دهد. کومه له همواره نظرات خود را بصورت احکام بی پایه و بدون استدلال ارائه داده. کومه له مدعی شده که اتحاد جماهیر شوروی يك کشور امپریالیستی (و نه حتی سوسیال امپریالیستی) است و دیگر کشورهای اردوگه سوسیالیسم،

کشورهای سرمایه داری (آنهم از نوع د ولتی آن) هستند، اما هرگز نتوانسته این ادعاهای خود را اثبات و ثوریزه نماید . البته کومهله اخیرا افاضاتسی در این زمینه نموده و احکام بیدلیل و بی پایه ای ارائه داده است نظیراینکه در جایی اعلام میدارد برنامه نپ ضد انقلابی بوده و درجای دیگر آنرا درست ارزیابی میکند با این تفاوت که باید موقتا بکار گرفته میشد و ولنین اینرا نفهمید (بالفظ محترمانه اینکه اگر زنده می ماند می فهمید) یا اینکه درجایی اعلام میدارد ثوروی استقرار سوسیالیسم در یک کشور نادرست بوده و درجای دیگر آنرا با اما و اگرهایی می پذیرد . اما واقعیت سخت تر از آن است که بتوان با صد و رچند حکم بی پایه آنرا تغییر داد . با چشم بستن ، جهان غیب نمیشود و زمان چشمبندی و شعبده بازی نیز به پایان رسیده که بتوان سوسیالیسم واقعا موجود را در مقابل چشمان توده های مردم غیب نمود . چنین بینشی میتواند موقتا خاک برچشم توده ها بپاشد اما هیچگاه نمیتواند ثوریزه بشود ، گر اینکه بطور کامل از قطب انقلاب بگسلد و در آنصورت زراد خانه عظیمی را پشت سر خواهد داشت و دیگر نیازی به ثوریزه کردن دوباره نظرات امپریالیستها و ... نخواهد داشت .

اما کومهله سوار بر ابرهای خیال همواره خود را پیرو مارکس ولنین دانسته و میداند و شاخص این اعتقاد و پیروی را کومهله در تقدیس اندیشه مارکسیسم - ولنینیسم دانسته و با چشم بستن بر نتایج عملی آنچه بنیاد نگاران فلسفه علمی و آموزگاران کبیر پرولتاریای جهانی ثوریزه و حتی علمی نموده بودند ، خود را یک سر و بدن واسطه به آنان متصل مینماید . حرکت روبه پیش تاریخ برای کومهله مفهومی است مجرد و نه واقعی همانگونه که کمونیسیم و سوسیالیسم برای وی مفهومی است کلی و نه مشخص . کومهله مارکسیسم ولنینیسم را به شریعتی جامد بدل نموده تا از نزدیک شدن به آن پرهیز نماید ، آنرا به توتمی مبدل کرده که گرد آن بچرخد و حول آن شعارهای تند و تیز و دهن پرکن بدهد و در زحمت و ده تنگ عملکرد خویش تنگ نظریهای خود را به نمایش بگذارد ، اما از نتایج علمی همین ایدئولوژی در جهان واقعی همچون تا بوئسی روی میگردد و از آن پرهیز مینماید ، چرا که پذیرفتن آن و گردن نهادن برواقعیات و حقایق موجود برای کومهله معنائی جز گسستن از ایده های ناسیونالیستی تنگ نظرانه و خرده بورژوازی ندارد . و کومهله متناسب با پایگاه اجتماعی چنین بضاعتی را ندارد . آب در تشتک خرده بورژوازی

زیادی نباید تحمل نماید تا درباره ویژگی‌های هر کدام از آنها به تحقیق بپردازد. او حکم خود را قبلاً داده و این حکم در مورد یمن جنوبی نیز صادق است. با این تفاوت که یمن جنوبی از آن دست کشورهایی است که راه کارگر بدست آنها را جزو کشورهای مترقی جهان بحساب آورده و می‌آورد که در راه سوسیالیسم گام بر میدارند و بهمین دلیل نیز در اردوگاه جهانی انقلاب و سوسیالیسم قرار دارند و بیان این واقعیت از طرف راه کارگر کومه له راجعی کرده و از کوره بدر میبرد. صراحت راه کارگر به مذاق کومه له خوش نمی‌آید.

حوادث اخیر یمن جنوبی فرصتی بدست کومه له داد تا مصیبت خود را طی رقص و شادمانی ضد سوسیالیستی بنمایش بگذارد. در این رهگذر کومه له نظرات راه کارگر را تحریف نموده و در محکوم نمودن اردوگاه جهانی انقلاب و سوسیالیسم کمانی السابق احکام بدون پایه صادر می‌نماید اما حتی یک قدم به تحلیل مشخص صف انقلاب و ضد انقلاب و سمت و سوی یمن جنوبی، نزدیک نمیشود. چراکه از نظر کومه له نه بلحاظ مشخص و کثرت بلکه

است. برای نادیده گرفتن اقیانوسهای جهان پیرامون نیز چاره‌ای جز پرداختن به کلیات، دادن احکام بدون استدلال و شعارهای توخالی راهی برای کومه له نمی‌ماند. بهمین دلیل است که کومه له بدون آنکه احتیاجی به استدلال ببیند تمام جنبش طبقه کارگر و کمونیستی صمد و پنجاه سال اخیر را شکست خورده اعلام داشته و خود را در شرایط حزب بلشویک می‌بیند. کومه له می‌پندارد ابرخیالات او همان شیخ سرخی است که جهان سرمایه‌ام از شرقی و غربی را در هراس افکنده حال آنکه این شبهه‌ای خورده - بورژوازی بیش نیست.

دنیای تیره و تاریک پیرامون کومه له که طبقه کارگر جهانی در آن سرگردان و بدون رهبری است و در چهار گوشه این جهان جز کومه له و همردیفان خرد و ریز پنهان و آشکار برای آن نمیتوان یافت دنیایی است که احتیاج به تبیین مشخص ندارد. جهان، جهان سرمایه داری است و این حکمی است کلی که در مورد تمامی کشورهای جهان و نظامهای اجتماعی - اقتصادی آنان (البته با تفاوت‌هایی نه چندان کیفی) صادق است. بهمین دلیل کومه له رنج

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

لحاظ کلی (حکمی و سیاسی) مطرح است .
 واقعیت اینستکه بین جنوبی از جمله
 کشورهای است که در راستای سوسیالیسم
 گام بر میدارد و طبیعی است با کشورهای
 سوسیالیستی تفاوتی داشته و دارد .
 این بدین معنی است که در بسیاری از
 کشورهای جهان نظیر چین جنوبی طبقه
 کارگر بسیار محدود و ضعیف است . با این
 وجود ساختار اقتصادی - اجتماعی این
 کشورها هر چه باشد (تا حد سرمایه داری
 عقب نگذاشته شده) نیروهای کمونیست
 میتوانند با اتکا به توده های مردم قدرت
 سیاسی را کسب نموده و با همیاری اردوگاه
 قدرتمند سوسیالیستی - قدم در راه
 سوسیالیسم بگذارند و از هجو و گوگرد اردوگاه
 امپریالیستی در امان باشند . البته طبیعی
 است که بدون حضور وسیع طبقه کارگر که
 نتیجه عدم رشد نیروهای مولد و نتیجتاً
 عدم رشد همه جانبه آگاهیهای سیاسی
 توده ها، این کشورها و حکومتهای آنان
 با مشکلات و معضلاتی اعم از سیاسی و
 اقتصادی و حتی شکستهای موقتی در این
 زمینه ها مواجه میشوند اما مهم اینست که
 حرکت این کشورها در مجموع حرکت به
 پیش و در جهت انقلاب و سوسیالیسم بوده
 و تاریخ این چند دهه اخیر آرزای اشیات
 رسانیده . در مورد چین نیز حوادث اخیر
 ضمن آنکه تاسف آوار است اما اولاً بر مبنای،

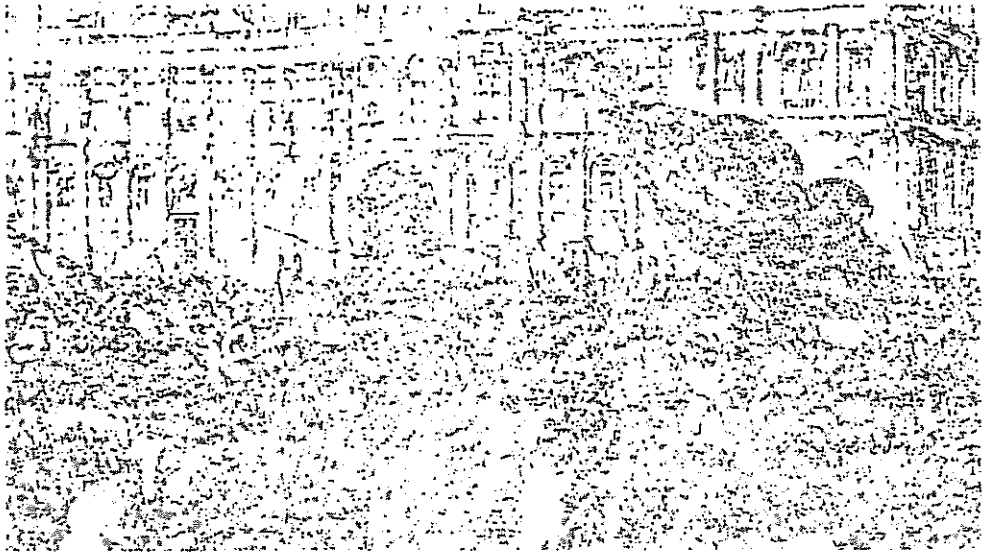
اطلاعات دقیق تر (که به مصلحت کومه له
 نیست آنها را دنبال کند) میتوان تحلیلی
 همه جانبه از آن ارائه داد و طناً همین
 اخبار و اطلاعات موجود نیز نشان میدهند
 که بالاخره نیروهای سوسیالیست مواضع خود
 را مستحکم کرده اند و آرزوی امثال کومه له
 را که نابودی یکباره جریان انقلابی و
 سوسیالیستی جهان است را نقش بر آب
 نمودند . و کومه له در این رابطه چیزی
 افاضاتی چند بهمانگونه که در مورد
 مهاجرین افغانی ، افغانستان و لهستان
 آنهم در حد خبرگزاریهای معروف همراهِ
 با چاشنی فحش و تهمت و افترا علیه راه
 کارگر و اردوگاه سوسیالیسم نفرمود
 اما سرگیجی مفرط و مزمن کومه له نه
 تنها قادر نیست به مسئله انترناسیونالیسم
 در رثوری و عمل پاسخ گوید بلکه بطریق
 اولی قادر نیست به مسئله انقلاب در کشور
 های عقب نگذاشته شده که پرولتاریا
 وزن کمی در آن جوامع دارد نزدیک شده
 و پاسخ گوید . کومه له که از تاریخ و از
 واقعیات جهان موجود بریده ، بی ریشه و
 بی بن و استدلالات خود را تنها وارث بحقوق
 مارکس و لنین می پندارد . با این تفاوت که
 اگر مارکس و لنین دنیای پیروزمند و
 فارغ از ستم و استثمار را مقابل انبوه
 رنج دیدگان ترسیم می نمودند ، کومه له
 دنیای تیره و تاریک را مقابل آنان رسم

میبرد راهی جز تسلیم شدن به سرمایه-داری و وابستگی به اردوگاه امپریالیستی توصیه نمیکنند مگر آنکه خود در آنجا قدرتی داشته باشد. چراکه کومه له بهمان سیاق که خود را وارث بحق مارکس و لنین میداند شکل پرولتاریای موجود یا محتمل را در تشکیلات خود می بیند. اما از آنجا که نمونه ای شبیه آنچه خود بنیان گذاشته در جهان واقعی نمی یابد، آینده ای نیز برای جهان نمیتواند ببیند. بقیه در صفحه ۲۲

میکنند. برآستی اگر حزب قدرتمند بلشویک برهبری لنین نتوانست انقلاب کبیرا کتبر را به پیروزی برساند دیگر چه تضمینی برای پیروزی آینده پرولتاریا هست و مشخصات و مشخصات آن چیست؟ کومه له امروز با شرمندگی و ازبیلوشکست نظریات مارکس و لنین در عمل را شوریزه می نماید و بدین ترتیب بیانگر نهیلیسمی میشود که جایگزین کمونیسم کرده. کومه له بویژه برای جوامعی که عقب نگذاشته شده اند و از عدم وجود طبقه کارگر مستحکم و مقتدر رنج

زنده باد کمون

به مناسبت ۲۷ اسفند (۱۸ مارس) یکصد و پانزدهمین سالگرد کمون پاریس





مبارزات زنان

در کردستان را

سازمان دهیم!

خود پیرامون رفع ستم طبقاتی ، شرایط رهایی زن - که در جامعه سرمایه داری نیز بطور گوناگون به اسارت سرمایه درمی آید - را شوریزه کرده و به پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبش دمکراتیک زنان اشاره نموده و راه حل‌های آنرا برشمرده . بهمین دلیل نیز بود که در سال ۱۹۱۰ کلارازتکی - زن کمونیست برجسته آلمانی پیشنهاد نمود روز ۸ مارس (۱۷ اسفند) - که طی آن زنان

بیش از پیش در جهت تشدید اسارت زنان طبقات فرودست اقدام نموده و مینمایند . پیوند تنگاتنگ میان وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک بریسترا نچنان شرایطی که تا مین هر دو این مقولات را فراهم کرده بود ، زمینه آنرا ایجاد نمود تا کمونیستها در مبارزه برای رهایی بشریت صفوف مقدم را اشغال نمایند . در زمینه حل مسئله زن نیز بنیانگزاران فلسفه علمی ضمن بسط نظرات

تنها حل نشد (و نمیتوانست تحت حاکمیت ولایت فقیه حل شود) بلکه ابعاد فاجعه آمیزتری نیز بخود گرفت . در مورد مسئله زن حکومت قرون وسطایی ولایت فقیه نه تنها در عمل که حتی در حرف و در طرح قوانین نیز حق زن را نصف حق مردان عنوان نموده و همواره بیشترین تلاش را در جهت پیاده کردن این قوانین ارتجاعی و ضد بشری خود بکار برده است . جمهوری اسلامی با تصویب قوانین قصاص، دیات و اجباری نمودن حجاب و حتی قانونی نمودن صیغه بمنوان فحشاء رسمی بیشترین کوشش خود را نمود تا در عمل زنان را به گوشه آشپزخانه و پستوی خانه ها براند و بیش از پیش راه را برای شرکت هرچه فعال تر زنان در امور اجتماعی که پیش شرط آزادی آنان است ببندد . بهمین دلیل مبارزه برای آزادی زنان - از آنجا که با قوانین لایتنفیروبنیانی حکومت مذهبی فقها در تضاد است - لاجرم با مبارزه برای سرنگونی رژیم فقها پیوند خورده است . در کردستان این پیوند اگرچه بشکل ویژه ای اما بیش از دیگر نقاط تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی برقرار بوده و عمیق دارد .

زن کرد، بدلیل وجود موهبت انقلابی و قدرت دوگانه دکردستان - جز در شهرها آنها هم تا حدودی و در شکل ظاهری آن - آنچنان که زنان دیگر نقاط ایران تحت

کارگرد آمریکا، هفت سال پیش از آن یعنی در سال ۱۹۰۳، اعتراضات عظیمی را در جهت رفع ستم مضاعف از خود برآورد انداخته بودند - بعنوان روز جهانی زن در نظر گرفته شود و انترناسیونال دوم نیز در سال ۱۹۱۱ این پیشنهاد را تصویب نمود . از آن پس این روز بعنوان روز جهانی زن برای تمامی جهانیان شناخته شده و حتی بسیاری از نهضت های صرفا دمکراتیک یا فمینیستی نیز این روز را به رسمیت شناخته اند . اما اگر تعیین روزهایی همچون روز کارگر (اول ماه می) و روز جهانی زن پیش از هر چیز جنبه سمبلیکی برای متمرکز شدن بر روزی مسائل معینی در جامعه است، تلاش برای حل آن مسئله باید در بروسه مبارزات و بطور روزمره صورت گیرد .

لبیعی است این مبارزات روزمره - رای نکه حاصلی و نتیجه ای داشته باشد میتواند بدون تمرکز بر روی شرایط مشخص و یژه ای که باید این مسائل در آن حل شده و به پیش برده شود، انجام گیرد .

مین و تحصیل هر هدی در جامعه بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص امکان ناپذیر خواهد بود .

مسئله زن همچون مسئله طبقه کارگر در متا و به لحاظ شکل در چهار چوبی قابل حل است . در مملکت ما این مسائل با روی کار آمدن جمهوری اسلامی نه

نشارهای مضاعف جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، تحت فشار رژیم فقها قرار دارند. اما زن کرد بدلیل عقب ماندگیهای اقتصادی و اجتماعی کردستان همواره اسیر مناسبات عقب نگه داشته شده اجتماعی و ازیسیاری حقوق برابر با مردان محروم بوده است. البته این امر در مورد شهرها به آن شدت که در مورد روستاها وجود دارد نیست. در روستاهای کردستان زنان چه در تولید اجتماعی بطور عام و چه در تولید خانگی بطور اخص شرکت دارند، و در این زمینه اگر که از مردان انرژی بیشتری صرف نمیکنند حداقل بهمان اندازه انرژی صرف مینمایند اما در واقع از هیچگونه حقوق اجتماعی برخوردار نیستند. و این محرومیت از حقوق نه تنها در تصمیم گیری در مورد سر-نوشت جامعه ای که در آن زندگی میکنند بلکه حتی در مورد زندگی خصوصی خود آنها نیز معیان بچشم میخورد. زنان نه تنها در روستاها که تا حدودی وظیفه رتق و فتق امور را دارند -

اجتماعی بدوش مردان قرار دارد، باعث گردیده که مردان برای پرداختن یا تعهد نکردن به پرداخت هزینه های سنتی از قبیل مهریه و شیربها و خانوادها زن نیز برای تحمل نکردن مخارج جهیزیه اقدام به تمویض خواهران خود نمایند. زن به زن کردن که در کردستان مدتهای مدیدی است بصورت سنت درآمده یکی از موارد ستمهایی است که به زنان وارد شده و مانع از انتخاب آزادانه همسر از طرف آنان میشود. ازدواج زنان در چهارچوب این سنت تابع همسرگزینی مردان میشود و طبیعی است بهم خوردن خانواده یکی از طرفین - که آنهم دردست مردان است - موجبات بهم ریزی خانواده طرف دیگر نیز بشود. و اینهمه در شرایطی است که زنان در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی بدوش بدوش مردان و گاه حتی پیشاپیش آنان به مبارزه ای بسی امان دست میزنند. زنان کرد در حمایت از نیروی پیشمرگه تا مین مایحتاج آنان، نه در خانه که حتی در کمین گاههای آنان انرژی فراوانی صرف می کنند. در این زمینه زن کرد نه تنها آن وقت محل استراحت پیشمرگان را تا مین مینماید بلکه حتی گاه شستن لباس آنها را نیز تقبل مینماید. بسیار مواقع نیز زنان برای رسانیدن لباس گرم و غذا و مایحتاج دیگر

پیشمرگان رنج طی مسافت زیادی را تحمل کرده و از این طریق به پیشمرگان یاری و مدد می‌رسانند. و این خدمات به همین ختم نمی‌یابد. زنان اعم از شهری و روستائی در خیررسانی به پیشمرگان و حتی دادن رهنمودهای لازم از هیچ کمک و مساعدتی دریغ نمی‌ورزند و حتی بسیاری از آنان خود مستقیماً به صفوف جنبش مسلحانه پیوسته و مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش ایفای نمایند.

در مقابل تهاجمات رژیم اعم از اینکه برای پاکسازی روستاها یا محلات باشد یا برای سر بازگیری و بسیج اجباری و یا تخلیه روستاها این زنان هستند که پیشاپیش به مقابله با عوامل مزدور رژیم برمی‌خیزند و شجاعانه از حقوق حقه ملی و خانوادگی خود دفاع می‌نمایند و در بسیاری مواقع عوامل رژیم جنایتکار فقها را به عقب نشینی وادار می‌کنند. با اینهمه زن کسرد، ایمن سمبل مقاومت و پایداری، تقریباً از هیچیک از حقوق اجتماعی خود برخوردار نیست. او تنها شاهد و ناظر سرنوشت خویش است و تقریباً حق هیچگونه تصمیم‌گیری را ندارد مگر آنجا که به حکم ضرورت بناگردد برای امر معاش خانوادگی یا دفاع از زاد بوم خود وارد گود مبارزه گردد و تازه پیروزی در این مبارزه نیز حقی برای او ایجاد نمی‌نماید.

او حق مبارزه، حق کارهای شاق و طاقت فرسای حق کمک را دارد اما حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود و جامعه اش از او سلب شده است. طبیعی است این حق تحت حاکمیت رژیم فقها قابل احقاق و تأمین نیست و حتی تا مدت‌ها پس از سرنگونی رژیم فقها بدلیل عقب ماندگی‌های تاریخی و سنتی زن کرد نمیتوان انتظار داشت حقوق او، حقوقی که خود او باید بر آن واقف شود و این مستلزم فراگیری و درهم شکستن سنن و آداب کهن و پوسیده توسط خود اوست، تأمین گردد. زن کرد باید طی همین مبارزه، مبارزه‌ای که بسا حقوق حقه وی پیوندی ناگسستنی دارد آموخته شود، سازمان یابد، بطور سازمان یافته مبارزه کند تا بتواند حقوق حقه خویش را تأمین نماید.

طبیعی است تا آنجا که به شهرهای کردستان برمیگردد، سازماندهی زنان کما بیش میتواند شبیه آنچه در سازماندهی زنان در سراسر کشور حکم میکند باشد. با این تفاوت که سطح مبارزه علیه رژیم فقها در چهارچوب مبارزه برای حق تعیین سرنوشت در شکل خود مختاری به مراتب از نقاط دیگر ایران بالاتر است. به همین دلیل میتوان و باید با کمال‌توجه کردن مبارزات زنان در صفوف مستقلشان در راستای

تأمین حقوق ملی خلق کرد، آنها را بسوی
تأمین منافع خود رهنمون نمود. در مورد
روستاها نیز با توجه به سطح بسیار پایین
فرهنگ بطورغم آنکه نمیتوان زنان را صرفاً
بدلیل جنسیتشان سازمان داد و اقدام در
این زمینه با مقاومت نه تنها مردان که
خود زنان نیز همراه می‌باشد، بدلیل حضور
فعال و مستقیم خود زنان در مبارزه، میتوان
تا آنجا که ممکن است وبالزامات واقعی جنبش
همخوانی دارد، آنها را در رابطه با
مبارزه ای که جریان دارد و خود زنان
در آن شرکت فعالی دارند، سازماندهی
نمود. مثلاً میتوان بین زنان روستاهای
مختلف برای مقابله با رژیم یا خبرگیری و
امثال آن و تحت این الزام واقعی که در
بسیاری موارد مردان بطور واقعی یا
نیتوانند یا نمیخواهند شرکت نمایند،
ارتباط برقرار نمود. از آنها خواست با استناد
از امکانات واقعی ارتباطی که در اختیار
دارند مشکل شوند. طبیعی است که
زنانی که بطور مستقل و دوشادوش مردان به
مبارزه بپردازند در طی زمان هم به حقوق
خویش پی می‌برند و برای آن تلاش می‌نمایند
و هم این امکان را می‌یابند که از حقوق

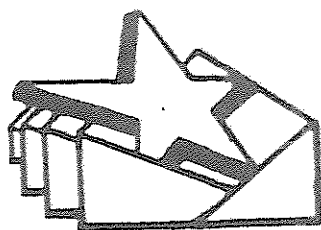
حقوق خویش استفاده واقعی بنمایند.
از طرف دیگر باید زنان را در زمینه
حقوقشان مورد آموزش قرار داد، به آنها
گوشزد نمود که بعنوان نیمی از جامعه که
بارگرانی بردوش دارند باید تا آنجا که
در توان دارند در امور اجتماعی شرکت نمایند
در این زمینه نه تنها آموزش زنان که
آموزش روستائیان اهمیت بسزایی می‌یابد.
باید به روستائیان اعم از مرد و زن آموزش
که در جماع عمومی نه تنها مردان بلکه
زنان نیز ذیحق اند. و این امر را در کنار
مقابله واقعی با سنن و آداب که تحقیر
زن را بدنبال دارد باید انجام گیرد.
سازماندهی مستقل زنان در مبارزاتی
که واقعا در آن شرکت دارند و آموزش
همه جانبه و بازوئی هستند که با کمک
آنها میتوان از طرفی انرژی عظیمی را که
اکنون بصورت پراکنده صرف میشود
کاتالیزه نمود و از طرف دیگر زمینه را برای
تحقق آزادی زن که دست‌کم از حقوق
تعیین سرنوشت خلق‌بندارد فراهم آورد.



آزادی زن در گرو حاکمیت طبقه کارگر است

پیشمرگای قبول می کنید ؟

کاک ع، دوست عزیز، برای دان پاسخ کامل به سؤال شما ابتدا باید مختصری در مورد کلیات نظراتان در باره چگونگی و مشخصات تشکیلات سازماندهی مبارزه مسلحانه توده ای را برایتان تشریح کنیم تا با روشن شدن آن شما بتوانید بهتر در جریان موازین و معیارهای ما برای پذیرش پیشمرگه قرار بگیرید. سازمان ما بعنوان سازمانی کمونیستی همواره اساسی ترین وظیفه خود را سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و توده ها برای کسب قدرت سیاسی میداند. سازماندهی مبارزات توده ای و تلاش برای تأمین هرزومنی پرولتاریا اساس وظیفه ما بعنوان کمونیستهای است که در شرایط شرکت در جنبش توده ای کردستان قرار داریم. جنبش توده ای کردستان و بطور خاص جنبش مسلحانه عرصه ای فعال و کارا از مبارزات دمکراتیک ایران است که ما نیز بنوبه خود در آن شرکت می نمایم. در همین حال تاکنون تلاش ما اساسا متوجه سازماندهی شکل یا تشکلهای مناسب برای پیشبرد و هدایت هرچه بهتر آن و پیشبرد این سیاست در جنبش بوده است. در رابطه با این ضرورت سازمان ما اصولی ترین راه حل برای سازماندهی جنبش مسلحانه توده ای را ایجاد شکل وسیع از تجمع تپمی توده های که به این عرصه از



پاسخ به نامه ها

رفیق محمد - آ، نامه محبت آمیز شما بدستان رسید، از اظهار لطفتان نسبت به نشریه ریگای کریکار ممنونیم علاقه و احترامی که شما برای ارگان کردستان سازمان قائلید موجب خوشحالی و دلگرمی ما در پیشبرد وظایفمان است. امید داریم که در آینده این دوستی و همکاری شما با نشریه ادامه یافته و گسترش پیدا کند و همواره با ارسال نامه، پیشنهادات و انتقادات و در جریان گذاشتن ما از مسائل گوناگون و کمک به ارتقاء کیفیت نشریه ما را یاری رسانید. تا بدینوسیله نشریه ریگای کریکار ارگان شما و همه کسانی که برای پیشبرد سیاستهای کمونیستی تلاش میکنند، بتوانند گامهای موثرتری در پیشبرد اهدافمان بردارند. پیروز باشید.

کاک ع از منطقه سردشت طی نامه ای از ما پرسیده اند که معیار شما برای پذیرش پیشمرگه چیست؟ شما چه کسانی را برای

رابطه مستقیم و تحت هدایت سیاسی سازمان قرار گیرد. چراکه توده ای بودن این شکل از نظر مابعد معنای مستقل بودن و یا عدم تبعیت آن از خط و مشی سیاست معینی نیست. تشکیلات پیشمرگه راه کارگر نیروی است که با سازماندهی جنبش مسلحانه توده ای از طریق شرکت در آن در این حوزه معین برنامه سازمان را به پیش میبرد. تشکیلات پیشمرگه بازوی نظامی سازمان است که برای سرنگونی رژیم اسلامی، برپا کردن حکومتی دموکراتیک - توده ای و کسب خود مختاری برای خلق کرد، مبارزه میکند. از اینرو کسانی میتوانند به این تشکیلات پذیرفته شوند که برای اهداف فوق اسلحه برداشته و مبارزه کنند. حال هر فردی میتواند با توجه به وضعیت طبقاتی و حتی ایدئولوژیک خود و با انگیزه‌های متفاوت این شروط سیاسی را بپذیرد یعنی بر این اعتقاد باشد که برای جامعه عمل پوشاندن به اهداف خود بهترین راه را در تحقق برنامه راه کارگرداند. حال آنکه ممکن است تمامی جزئیات سیاسی برنامه سازمان ما و با مواضع ایدئولوژیک ما را قبول نداشته باشد و یا حتی با آنها

مبارزه روی می آورد و در همین حال تا مین رهبری و خط و برنامه سازمان بر آن شکل میداند. بر این اساس ما تشکیلات پیشمرگه راه کارگرا ایجاد کردیم. تشکیلاتی که در عین برخورداری از ارگانسیم و سیستم و برنامه کاری مستقل تحت هدایت سازمان فعالیت میکند. تشکیلی با این مختصات، یعنی تشکیلی توده ای و وابسته به سازمان سیاسی میتواند به بهترین نحوی پیشبرد اصولی این مبارزه را تا مین کند، ضوابط و روشی و معیارهای تشکیلات پیشمرگه راه کارگرمنوان تشکیلاتی توده ای از ضوابط و معیارهای سازمان ما جداست. معیارهایی که تشکیلات پیشمرگه، بر آن استوار است موازین ایدئولوژیک - طبقاتی مختص به سازمانهای سیاسی نیست. از این روشریاط مساعدی را برای جذب تمامی توده هایی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست به مبارزه میزنند به صفوف خود، دارا میاشد و بدین ترتیب میتواند در وسیع ترین شکل ممکن صفوف این مبارزه را سازمان دهد. اما آزموی دیگر ضرورت تا مین رهبری و خط برنامه پرولتری در این جنبش این امر را الزام آور میکند که این شکل توده ای در

خود مختاری برای خلق کرد دموکراسی توده ای برای ایران

میتوانید با مراجعه به آن بیشتر رجزیات مسئله قرار بگیرید .
پرویز باشیید !

منتشر شد



تأین نامه ی

ریکخراوی پیشمرگه ی راهی کارگر

سازمانی کارگر رانی ئینقلابی ئیران
کمیته ی کوردستان (راهی کارگر)

دوستان و رفقا!
از هر طریق که می توانید
کمکهای مالی خود را به ما
برسانید

آشنائی هم نداشته باشد . همانطور که اشاره کردیم اساس اینست که هر فردی که به تشکیلات پیشمرگه راه کارگر میپیوندد به این امر اعتقاد داشته باشد که راه کارگر و خط و برنامه آن اصولی ترین راه برای سرنگونی رژیم و تأمین حقوق طبقاتی و دمکراتیک توده ها و از جمله خود اوست . در این رابطه لازم به یاد آوری است که ضامن ادامه فعالیت و استحکام این تشکیلات و اینکه واقعا بتوان آنرا در خدمت پیشبرد سیاستهای کمونیستی قرارداد تبعیت کامل این تشکیلات از سیاست سازمان و نتیجتا تبعیت کامل افراد و اعضای این تشکیلات از سیاست راه کارگر و دفاع از آن است .

نتیجتا شروط یا معیارهای پذیرش ما بطور خلاصه عبارتند از اعتقاد به مبارزه برای سرنگونی رژیم برقراری دمکراسی توده ای و کسب خود مختاری برای خلق کرد، پذیرش و متعهد شدن به تأین نامه تشکیلات پیشمرگه راه کارگر و پیشبرد کلیه وظایف و ضوابط سازمانی . لازم به تذکر است که اساسی ترین مسائل سیاسی مربوط به این تشکیلات و کلیه ضوابط درونی آن ، در آئین نامه تشکیلات پیشمرگه راه کارگر انتشاراتی پیدا کرده است که شما

واقعیت اینست که حرکت سوسیالیسم و انقلاب به پیش است آنهم نه در عالم ذهنی که درد نیای واقعی . این حرکت گاه با اشکالاتی هم مواجه میشود، شکست‌های راهم متحمل میگردد اما از اشتباه‌ها - شش‌هزار درس می‌گیرد و پیرتوان تر از گذشته قدم به پیش بر میدارد . ما بعنوان جزئی از این جریان برای به پیروزی نهائی رساندن آن میکوشیم و میدانیم که دشمنان سوسیالیسم کاری جز اینکه با گرفتن جشن و پایکوبی در مقابل نقاط ضعف و یا حتی شکستهای انقلاب جهانی و سوسیالیسم شکستهای بی‌دربی خود را از دیگران پنهان کرده و برای مدت کوتاهی خود و هواداران خود را سرگرم نمایند نمیتوانند .

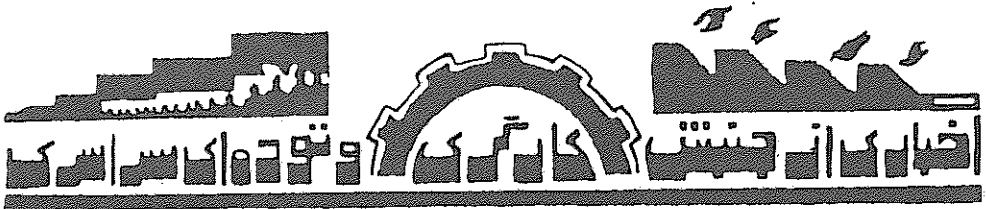
کاردیگری انجام دهند .

کومه له که در عرصه جهانی نتوانسته فراتر از چند جمله احکام بیدلیل و بی پایه چیزی بگوید ما حاصل چند سال تفحص و قول و وعده و وعیدش فعلا هیچ شد، بناگزیربانك مضرابهائی از قبیل آنچه در پیشروشماره ۱۲ آورده میکوشد نیروهای خود را حداقل برای مدتی مشغول دارد . واقعا بهتر میباشد که کومه له بجای محدود ماندن به این تكت مضرابهها و اظهار ناراحتی از صدای دو رگه راه کارگر که حقایق را بازگویی کند ، مواضع خود را شوریزه و اعلام می نمود تا

هویت واقعی خود را هرچه بیشتر روشن نموده باشد . البته خود کومه له بهتر از هرکس میداند که چیزی بیش از آنچه مرتدینی همچون میلوان جیلاسا، بئطها - یما مائوئیستا و . . . گفته اند برای گفتن ندارد . اما از طرف دیگر نیز این تكت مضرابهها در درازمدت نه تنها دردی از کومه له را دوانمیکند بلکه بیش از پیش ناتوانی آنرا در ریا سخگویی به مسائل میرم و مهم جهانی افشامی نمایند .

در شرایطی که ارکستر عظیم انقلاب جهانی و سوسیالیسم با تمام قدرت مارش پیروزی مینوازد و در عمل انقلابی و به پیش خود پارازیت‌های ارد و گاه ارتجاع و امپریالیسم جهانی را خفه میکند، این تكت مضرابهها تأثیری بر روند روبه رشد انقلاب و سوسیالیسم موجود جهانی نداشته و نخواهد داشت . کومه له در عرصه جهانی عرض خود می‌برد و زحمت ما میدارد .





به نقل از نشریه راه کارگران سراسری سازمان شماره ۲۲

سرپرست کارگران این قسمت همه روزه در همین ساعت دست از کاره بکشند . در همین روز (۸ / ۱۴) سرپرست قسمت دوشن از کارگران را نزه بهند س قسمت میرد تا آنها را به اضافه ناری مجبور کنند ، اما کارگران از پذیرش اضافه کاری خود داری کردند .

د ر گیری کارکنان شرکت کاترپیلار با سهامداران جدید

سهامداران جدید شرکت برای ترسانند کارکنان و ایجاد جو رعب و وحشت تعدادی راد استگیرو بعد از ۴۸ ساعت آزاد کردند . عده ای از سرمایه داران قصد دارند که شرکت کاترپیلار و شرکت کوما تمو را خریدند و با هم ادغام کنند و کارخانه جدیدی را

بی اعتنائی کارگران به دستور سرپرست

د ر کارخانه آزمایش ، کارگران قسمت لعاب هر روز در ساعت ۳ / ۵ دست از کار میکشند و تا موقع حرکت سرویسها در ساعت ۴ به حمام گرفتن و لباس پوشیدن مشغول میشوند . در تاریخ ۸ / ۱۴ سرپرست قسمت لعاب از کارگرانیکه اضافه کاری نمیکند ، میخواهد که ساعت سه و چهل و پنج دقیقه دست از کار بکشند و عملاً يك ربع ساعت بیشتر کار کنند . کارگران به تصمیم سرپرست اعتراض کرده و مطرح میکنند که یک ربع براری نظافت و لباس پوشیدن کم است . در همین روز هشت نفر از کارگران این قسمت ساعت ۳ / ۵ دست از کار کشیدند و عملاً دستور سرپرست را زیر پا میگذارند . علیرغم تهدید

اوقاف آماده شده بود و کمیته چنی آنها راهمراهی میکردند، بهنگام گسست زنی متوجه میشوند که یکی ازخانه های تازه ساخته شده خالی از سکنه میباشد . مزدوران پس از بررسی اوضاع منطقه دريك فرصت کوتاهی به خانه مذکور حمله نمودند و آنرا بهمراه يك چهارد یواری و پسران کرده و بسرعت از منطقه دور شدند . اهالی منطقه وقتی از جریان باخبر شدند که مزدوران رفته بودند ، زحمتکشان منطقه متوجه شده اند که اخیرا مزدوران رژیم بصورت ضربتی عمل کرده و بخصوص خانه های خالی از سکنه را بسرعت تخریب میکنند، بهمین خاطر اهالی تصمیم گرفته اند تا با افزایش نگهبانها و اینکه خانه ها را خالی از سکنه نگذارند ، به اقدامات پیشگیرانه دست بزنند .

اعتراض کارگران

به عدم پرداخت حقوق

در کارخانه کابل سازی تک ایران ، کارگران در روز بیست و پنجم هرماه مبلغی بعنوان مساعده از کارخانه دریافت میدارند و در روز دهم ماه بعد حقوقشان پرداخت میشود . کارگران موقت نیز آخر هر ماه حقوق دریافت میدارند ولی پولی بابت مساعده نمیگیرند . در تاریخ دهم آذرماه

بانام خبیر تاسیس کنند . این سرمایه داران با حمایت و کمک دولت تا بحال توانسته اند چند شعبه کوچک کاترپیلا را خریدند و کارکنان آنها را بدون نظر گرفتن سابقه کار و بدون پرداخت هیچگونه مبلغی بعنوان باز خرید ، او در واقع اخراج نمایند . دستگیری کارکنان نیز تا بطریق جلودگیری از اعتراض کارگران صورت میگیرد . تا بحال حدود هفتاد تن از کارکنان کاترپیلا ر بیکار شده اند و آنها هر چند روز یکبار با مراجعه به ادارات مختلف و خود شرکت خواهان رسیدگی به وضعیتشان میشوند و گاهگی به اعتراضاتی نظیر تحصن و اعتصاب دست میزنند . حرکات اعتراضی کارگران باعث شده که سپاه پاسداران در کارخانه مستقر شود و همواره درگیری بین این مزدوران و مقاومت متحدانه کارگران و کاربندان ادامه یابد .

قلعه حسن خان

در تاریخ ۲۹/۸/۶۴ مزدوران تخریب گرجمهوری اسلامی در ساعت ۲ بعد از ظهر به منطقه قطائی حمله نموده و یک خانه و یک چهارد یواری زحمتکشان را ویران نمودند . آنها که مرتبا جهت گسست و سرکشی به منطقه سر میزنند تا این تاریخ فرصت لازم را جهت حمله بدست نیاورده بودند . در این روز يك جیب لندن رور که از طرف

می اندازد اما در اثر فشار کارگران مجبور
 میشود مسئول حسابداری را به دفترش فرا
 بخواند. مسئول حسابداری میگوید که
 لیست را تهیه و برای دفتر مرکزی فرستاده
 است و او نیز تقصیر را به گردن دیگری مسمی
 اندازد. سرانجام رئیس امور اداری به
 کارگران وعده میدهد که حقوقشان را روز
 بعد پرداخت نماید و کارگران با گرفتن این
 قول، دفتر رئیس را ترک میکنند. روز بعد
 یعنی در تاریخ ۱۱/۶/۶۴ حقوق کارگران
 پرداخت گردید.

کارگران استخدای منتظر پرداخت حقوقشان
 بودند و این زمانی بود که تا آن تاریخ
 هنوز مدیریت حقوق کارگران موقت را پرداخت
 نکرده بود. در همین روز در ساعت دو بعد
 از ظهر، حدود بیست و پنج نفر از
 کارگران پس از تعویض لباس، نزد رئیس
 امور اداری (رهبر) رفته و جویای دلایل
 عدم پرداخت حقوقشان میشوند. هریک از
 کارگران با گفتن سخنانی کوتاه ناراضی
 و اعتراض خود را بیان میکردند. رئیس امور
 اداری تقصیر را بگردن مسئول حسابداری

ضرورت ...

گسترش جنک ...

سرنگونی رژیم فقها ایفا خواهد نمود. پس
 با تمام توان خود را برای تحقق شعار مرگ
 بر جنک، زنده باد صلح بکشیم.

مرگ بر جنک! زنده باد صلح!

زنده باد انقلاب!

ببارزه صورت بگیرد. باید از هر ایدئولوژی
 برای گسترش چنین همکاریهایی استفاده
 کنیم و در هر عرصه و مورد معینسی از آن
 استقبال کنیم، چرا که حرکت در این راستا
 زمینه را برای همکاری همه جانبه نیروهای
 سیاسی و از این پیش زمینه را برای تحقق
 وحدت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان کرد
 فراهم خواهد نمود.

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

مبارزات زنان در کردستان را سازمان دهیم!

بمناسبت ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

آزادی زن، تامین حقوق همه جانبه
برابری مردان یکی از حقوق دمکراتیک
است که بدون مبارزه در راه احقاق آن
نمی‌توان مدعی دمکراسی واقعی بود.
هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به آزادی کامل
دست یابد مگر آنکه زنان بعنوان نیمی
از جامعه به آزادی کامل دست یافته
باشند. اما رهائی زن و احقاق حق‌ه
آن نمی‌تواند بطور کامل تامین شود مگر با
بیز رفتن آن پیش شرط‌هایی که موجبات
اسارت او را فراهم آورده یعنی مالکیت
خصوصی برای تولید و در جهان معاصر
این معنای جزگام برداشتن در جهت

سوسیالیسم نمی‌تواند داشته باشد.
از طرف دیگر نیز ساختن سوسیالیسم بدون
شرکت فعال و همه جانبه زنان امکان پذیر
نیست. به همین دلیل مبارزه برای رهائی
زن بعنوان يك مقوله دمکراتیک که اهمیت
آن اگر بیش از دیگر مقولات دمکراسی نباشد
کمتر از آنها نیست، پیوند تنگ تنگی با مبارزه
در راه سوسیالیسم داشته و دارد. چرا که
نظام سرمایه داری در پیشرفته ترین شکل
خود آزادی زنان را نه تنها در طبقات فوقانی
و میانی بطور کامل تامین ننموده بلکه با
شدید بهره کشی از طبقات ازحمتکش

بقیه در صفحه ۲۴

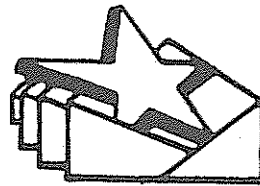
بقیه در صفحه ۲۴

با

ریگای کریکار

مکاتبه کنید!

بها ۵۰ ریال



پاسخ به نامه‌ها

صفحه ۲۹

نیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر!